

مکاسب محرمه / تصویر و تمثيل

بسم الله الرحمن الرحيم

ايجاد صور عملی ترکیبی

در فرع هفتم این بحث بود که ساخت مجسمه یا تصویر که یک عمل ترکیبی است، که تدریجاً در خارج محقق می شود، آیا محرم، مجموع است یا هیأت حاصله از مجموع است یا جزء اخیر است؟ این سوال مطرح شده است.

بسیط عرفی

ما قبل از پاسخگویی به این سوال، عرض کردیم که واجبات یا محرمات گاهی امور بسیط عرفی اند، چون بسیط حقیقی که نمی شود. اموری هستند که تقریباً دفعی و آنی محقق می شوند و گاهی؛ که غالباً هم این طور است این است که یک امر ترکیبی مورد تعلق حرمت یا وجوب قرار می گیرد. مثل همین بحث مجسمه یا تصویر است که یک مرکبی، حرمت دارد و اجزاء جدا جدای آن تا وقتی که صورت حیوان یا انسان صدق نکند، حرمت ندارد.

اقل و اکثر در فعل مرکب

گفتیم این دو نوع است، بعد گفتیم مرکبات مجموعه اجزاء به عنوان مجموع که صدق آن عنوان ترکیبی کند، آن حرام است یا واجب است و این با اقل و اکثر استقلالی تفاوت دارد.

گفتیم اقل و اکثر استقلالی این است که ممکن است ابتدا به ذهن انسان بیاید که یک تکلیف است، اما وقتی دقت کنیم می بینیم که تکالیف متعدده که هر کدام سهم خودش را در اطاعت و عصیان دارند، مثل اداء دین که هر تومانی هر ریالی تکلیفی دارد و تکلیفش هم مستقل است و به هم ربط و گره نخورده است که بایستی مجموعه محقق شود یا مجموعه حرام است بلکه هر جزئی خودش تکلیفی دارد.

اما وقتی که ترکیب باشد، متعلق تکلیف یک امر مرکب باشد، اینجا اقل و اکثر ارتباطی است. در حقیقت در اقل و اکثر استقلالی، ما تکالیف متعدده داریم روی اجزاء و ابعاض و اقسامی که هر کدام حساب خودشان را دارند، و مجموع من حیث مجموع هیچ اعتبار و موضوعیتی ندارد، اما در مرکبات که تلکیفشان تعلق گرفته است، آنجا مرکب بماهو مرکب، مجموع بماهو مجموع موضوعیت دارد و چون مجموع بماهو مجموع موضوعیت دارد. اجزاء دیگر تکلیف استقلالی ندارند، این بحثی بود که به عنوان مقدمه ای از مباحث اصولی خدمتان عرض کردیم.

متعلق تکلیف مرکب

سوال اینجا مطرح شده است ولی این سوال به نحوی کلی و اصولی - فقهی است. یک بحث فقهی عام است، و آن بحث فقهی عام این است که آنجایی که تکلیف به یک مرکبی تعلق بگیرد، چه چیز متعلق آن تکلیف است؟ سر

این سوال هم این است که مثلاً در نماز وقتی می‌گوییم که مجموع نماز دو رکعت صبح واجب است، اینجا ممکن است سوال به ذهنش بیاید که امری که متعلق تکلیف است، جزء آخر نماز است، برای این که اجزاء قبلی تا جزء آخر نیاید ارزشی ندارد. ارزش این عمل و این اجزاء وقتی تنجز پیدا می‌کند که آن آخر نماز از فرد صادر شود والا اگر همه اجزاء را بیاورد، اما آن سلام نماز محقق نشود اصلاً مصداق تکلیف نبوده است.

این است که سوالی اینجا وجود دارد که در جایی که متعلق وجوب یا حرمت مرکبی باشد، که اجزاء در آنجا به نحو ارتباطی و نه استقلالیه موضوعیت دارند، تکلیف به مرکبی تعلق گرفته که اجزاء استقلالاً موضوعیت ندارند، بلکه در حال ترکیب و جمع و به شکل ارتباطی موضوعیت دارد، متعلق تکلیف چیست؟

الف. جزء آخر

ممکن است کسی بگوید متعلق تکلیف در واقع همان جزء آخر تکلیف است، ظاهراً کل آمده است ولی آخری است. جزء اخیر است کما این که در اینجا بعضی گفته اند، علتش هم این است اگر همه این اجزاء بیایند ولی سلام نماز نیاید، هیچ اعتبار و ارزشی ندارد. یعنی مصداق تکلیف و امتثال تکلیف نشده است.

ب. هیأت حاصله

ممکن است کسی بگوید نه، هیأت حاصله دارد، و آن هیأت حاصله موضوعیت دارد. مثل در باب وضو، بعضی‌ها گفته اند که طهارت آن امریست که هیأت حاصله از مجموعه اعمال و اجزاء موضوعیت دارد. این هم ممکن است کسی بگوید. اما باید توجه داشت که هیأت حاصله دلیل می‌خواهد که بگوییم که خود افعال یک چیزاند و آن هیأت حاصله یک چیز دیگریست که تکلیف به آن تعلق گرفته است. این وجهی ندارد یعنی این که در جایی که مرکبی مورد تعلق تکلیف قرار بگیرد،

ج. همه اجزاء (نظر آقای اعرافی)

در جایی که مجموعه مورد تعلق خطابی است، همه اجزاء، متعلق تکلیف است، منتهی همه اجزاء با شرط اجتماع. احتمال سوم می‌گوید که اجزاء خود اعمال، اجزاء مرکب متعلق تکلیف است، منتهی چون استقلالیه نیست، ارتباطی است، اجزاء با قید اجتماع، مشروط به این که با هم باشند، آن متعلق تکلیف است. این امر درستی است و شرط اجتماع این طور می‌شود که در شروط در آن اجزاء متأخر نسبت به اجزاء متقدم، می‌گوییم اینها متعلق تکلیف اند مشروط به این که آن اجزاء قبلی آمده باشد، یعنی تشهد وقتی امر به آن تعلق می‌گیرد که قبلش اجزاء قبلی که رکعتین، باشد آمده باشد. همین طور تا سلام که آخر نماز است، هر کدام از این اجزاء متعلق تکلیف است به شرط اجتماع با اجزاء قبلی، یعنی به شرطی که اجزاء قبلی آمده باشد تا جزء آخر، و جزء آخر مشروط به این است که تمام اجزاء قبلی آمده باشد. اجزاء این طرف نسبت به بعدیها، مشروط به شرط متأخر است، این الله اکبر، مشروط تکلیف است، مشروط به این است که دنبالش، حمد هم بیاید، حمد متعلق تکلیف است، مشروط به این

که دنبالش رکوع و سجود بیاید، و همین جور همه اینها مشروطند به این که آخرش سلام بیاید، جزء آخر آن مرکب بیاید.

احتمال اول این است که جزء آخر متعلق تکلیف است، بقیه همه مقدمات است، احتمال دوم این است که بگوییم هیأت حاصله متعلق تکلیف است، یعنی یک چیزی که از این مجموعه استحصال می شود، به صورت یک هیأت حاصله از این مجموعه، احتمال سوم این است که همه اجزاء با قید اجتماع متعلق تکلیف است.

ما عرضمان این است که اینجا احتمال اول درست نیست بگوییم جزء آخر تکلیف اصلاً یعنی سلام، بقیه مقدمه است، این خلاف ظاهر است که بگوییم آنها مقدمه است، تکلیف روی مجموع آمده است.

دوم هم خلاف ظاهر است که بگوییم تکلیف روی آن هیأتی که از این کارها حاصل می شود. مثل این که بگوییم طهارتی که از این غسل یدین و وجه و مسح رأس و رجلین حاصل می شود. این هم چیز خلاف ظاهر است که بگوییم متعلق یک چیز دیگر است. ولی ظاهر دلیل این است که خود اجزاء و اعضاء و اقسام به شرط اجتماع متعلق تکلیف اند. پس این احتمال اول و دوم خلاف ظاهر است و احتمال سوم باقی می ماند.

نتیجه

پس تصویر ما در مرکبی که متعلق تکلیف است و مجموعه ای که به نحو ارتباطی متعلقند و جزء جزء، جدا جدا تکلیف ندارد امر سوم است که تکلیف روی کل است، منتهی کل یک تکلیف به آن تعلق گرفته، عقل است که تحلیل می کند، می گوید این تکلیف منحل می شود به تکالیف ضمنی که همه اشان ضمن یک تکلیف اند. آن وقت این تکالیف ضمنی همه مشروط است. این جزء را باید بیاوریم، مشروط به این که بقیه اجزاء را هم بیاوریم، منتهی اجزاء متأخر نسبت به متقدم مشروط به شرط متقدم است. یعنی اینها وقتی قبول است که بقیه تا **سلام بیایند**. آن وقت مشروط هم که شود به شرط متقدم و متأخر و مقارن، همه اش در مسائل اعتباری درست است. آن شرط متأخر که در اصول بحث شده است، بعضی گفته اند اشکال دارد ولی اعتباری و..

قطعاً اشکال ندارد که چیزی مشروط به شرط متأخر شود. این الله اکبر، تشهد، همه اینها مصداقی از آن تکلیف ضمنی است و تکلیف به نماز است و مصداق آن است مشروط به این است که تا آن سلام، جلو بیایی. اگر وسط راه متوقف شدی، اینجا هیچ می شود، چرا؟ برای این که شرطش نیامده است، و محرمات مرکبه این است که کل، همین اجزاء این کل در متعلق تکلیف است مشروط به این که کلیت یعنی این که با هم باشند و مشروط به شرط است نسبت به متقدم، و بعضی مشروط به شرط است نسبت به متأخر و این تحلیل درست از واجبات و محرمات ترکیبی و مرکبات که متعلق وجوب یا حرمت قرار می گیرد.

هیأت هم باشد، همین است، منتهی آن خلاف ظاهر است. باید دلیل داشته باشیم، چون وقتی دلیل می گوید که صل، بعد هم می گوید صلات یعنی رکوع و سجود و.. یعنی همین، آن که یک هیأت حاصله باشد، مثلاً گاهی در

وضو گفته اند که وضو در واقع امر شدیم به طهارت که حاصل این اعمال است، اینها مقدمه می شود، گاهی هم می گوئیم ما امر شدیم به همین وضو که وضو هم همین اعمال است، منافات ندارد که یک هیأت حاصله دارد، یک نتایج بسیطی دارد که از این مجموعه حاصل می شود، منتهی ما باید ببینیم که امر یا نهی به چه تعلق گرفته است، ظاهرش این است. **مگر این که..**

عناوین قصدی

حال اگر عنوانی مثل نماز و.. قصدی باشد، قصد هم می خواهد، اما در چیزهایی که قصدی نباشد، بدون قصد هم این مصداق تکلیف است، مشروط به این که جزء آخر بیاید، و آمدن جزء آخر معلوم می کند که اینها همه مصداق تکلیف بوده است و اگر نیامد معلوم است که اینها مصداق تکلیف نبودند، منتهی گاهی قصدی است و گاهی غیرقصدی است، در عبادات طبعاً بنابر یک احتمال قصد هم می خواهد و عنوانی که قصدی نباشد، نمی خواهد. بعثت، اشتریت، وقتی می گوید بعثت، ارزشی دارد یعنی الآن اثری برایش مترتب است، این توقف دارد بر این که « قَبِلْتُ » می آید یا نمی آید، اگر نیامد، معلوم است که هیچ، اگر آمد معلوم است که این اثر داشت.

صدق حرمت بر تصویر

بحث ما این است که شارع فرموده مجسمه نسازید، یا اگر بگوئیم شامل نقاشی هم می شود، تصویر به نحو نقاشی نسبت به حیوان یا انسان نداشته باشید، حالا شکل محرم یا مکروه، یا احتیاط که گفتیم ما حرمت قطعی را قبول نداریم یا احتیاط واجب می شود یا اکثرش که کراهت است.

در اینجا نهی تعلق گرفته به یک کاری که این کار ترکیبی است و کاری هم که محرم است، صورت حیوان است و تصویر صورت حیوان است و این تصویر صورت حیوان یا انسان وقتی شروع می شود، صدق نمی کند در نقاشی یا مجسمه سازی. آرام آرام می آید جلو، تا یک مرحله ای که صورت حیوان یا انسان محقق می شود، اینجا آیا محرم این جزء آخرین کاریست که با آن صورت حیوان صدق می کند. یا این که محرم یک چیز حاصله است؟ یا محرم، مجموعه کاریست که انجام می شود، همین تصویر حیوان است.

ظاهرش این است که اینجا هم مثل سایر موارد، محرم، خود این عمل، مجموعه اقداماتی است که بر آن صورت حیوان صدق می کند، این مجموعه همه اش اجزاء محرم است، منتهی اجزاء قبلی، و حرمتش مشروط به این است که تا آخر برآید، تا وقتی که بگویند این صورت حیوان است، آن هم مصداق کار حرام است و جزئی از حرام است منتهی مشروط به این است که تا جایی برآید که صورت حیوان شود.

مفهوم تجری

همان اندازه ای که حرمت بر آن صادق است، این مثل این است که اصل نماز را یک چیز بدانیم و آنها را جزء مستحبات بدانیم، آن اندازه ای که محرم با آن صادق است، ما گفتیم کامل لازم نیست باشد، تا یک حدی که به آن بگویند صورت حیوان و لو نیم تنه، حتی ممکن است سر صدق کند. اینجا محرم در واقع همه این کاریست که انجام می دهد. منتهی مصداق حرام بودن کار اول، مشروط به این است که آن جزئی که با او صورت حیوان صدق کند، بیاید، اگر نیامد، اینها همه هیچ کدام مصداق حرام نیست. بله تجری کرده است، یعنی اقدام کرده به قصد کار حرام، این غیر از بحث ماست.

شروع به ساخت مجسمه کرده، وسط کار یکی نصیحتش کرد، خودش انصراف پیدا کرد، یا مشکلی پیش آمد، نتوانست تا حدی که به حرام برسد، نتوانست، این تجری کرده است، مثل این که مثلاً کسی می خواهد غیبت محرم به این است که کسی شروع به جمله کاری را درباره کسی بگوید، اگر آمد شروع کرد مبتدایش را گفت، بعد یک دفعه منصرف شد و خبرش را نگفت، این مبتدا مصداق حرام نیست ولی اگر خبرش می آمد این هم جزء حرام بود، چرا؟ برای این که جزئیت حرام مشروط به این است که تا آخر بیاید، جمله خبرش هم بیاید، تا صدق گزاره خبری کند و که غیبت محقق شود. اگر آن نیامد، فقط تجری کرده، یعنی قصد ارتکاب معصیت کرد.

بنابراین در مرکبات، مثل مجسمه، در غیبت، در خیلی از گناهان ترکیبی، یعنی طول می کشد، تدریجاً محقق می شود، ظاهرش این است که همه این کارها جزئی از این کار حرام است ولی هر کدامش مشروط به این است که بقیه هم بیایند، اگر آن بقیه ای که با او حرام تمام می شود نیامد، ما قبلی ها چون شرطش نیامده مصداق حرام نیست، الا این که مصداق تجری است.

ثمره آن چند قول هم در این جاهای مختلف ظاهر می شود که یکی از آنها تجری است، در این مرکبات، جزء آخر حرام است، این اجزاء را که انجام داده حتی اگر جزء آخر نیاید، کسی اگر بگوید تجری حرام است، اینجا تجری نکرده، برای این که این کار اصلاً حرام نیست، اما بنابر بحث هیأت حاصله هم تجری هم نیست، اما روی قول سوم تجری نیست، در صورتی که جزء آخر هم نیاید. ثمرات دیگری هم در علم اجمالی و جاهای دیگر دارد که ثمرات دقیقی است.

مقدمه حرام

مقدمه حرام گفتیم که نه، مقدمه حرام، حرام نیست، بالاتفاق، الا در مقدمات تولیدی، یا جایی که خودش مقدمه مستقلاً دلیل شود، که آن هم بحث مقدمی ندارد. مقدمه تولیدی نباشد، مقدمه تولیدی را هم این طوری می گفتیم، این که کسی خودکشی کند، خودکشی حرام است، خود را پرت کردن، مقدمه اوست، این مقدمه چون وقتی صادر

شد اختیاری ندارد، الا و لابدّ ضرورت حاصل می شود و می گویند این حرام است اما در سایر مقدمات، مقدمه حرام، مگر با دلیل خاص حرام نیست.
طلبه:

استاد: این یک فرع دیگری است، اگر چند نفر با هم آن کار را انجام دادند، آن حرام است، یا نه؟
این دستش را ساخت، آن پایش را ساخت، دیگری چشمش را ساخت، با هم مجسمه ای را ساختند، این هم انشاء الله بعداً..

جمع بندی؛ « تعلق تکلیف به فعل مرکب »

در مواردی که تکلیف وجوبی یا تحریمی یا استحباب یا کراهت، اعم از الزام یا غیرالزام، اعم از ایجابی یا نفیی، تعلق بگیرد به یک مرکبی، به نحو اقلّ و اکثر ارتباطی، به مرکب من حیث المجموع، تعلق بگیرد، این از نظر ثبوتی سه تصویر دارد.

الف. متعلق به جزء آخر

می شود گفت تعلق گرفته به جزء آخر.

ب. متعلق به هیأت حاصله

تصویر دوم، تعلق تکلیف است به امر حاصل از این مجموعه.

ج. متعلق به همه اجزاء

تصویر سوم، تعلق تکلیف به همه اجزاء با قید اجتماع و همه اجزاء مصداقی از آن محرم ضمنی به نحو شرط متقدم و متأخر باشند.

از نظر ثبوتی هم هر سه تصویر درست است. اما در جایی که ظاهر دلیلی داشته باشیم که امر روی مرکب برود، ظاهرش همین احتمال سوم است. رفتن به سمت احتمال اول و دوم عقلاً مانعی ندارد اما قرینه و دلیل می خواهد و غالباً قرینه نداریم. بلکه خلافش را قرینه داریم. وقتی می گوید نماز واجب است، نمی توانیم بگوییم که همه نماز مقدمه است، فقط سلام تکلیف دارد، بخصوص در عبادات و.. خیلی بعید است و قطعاً این طور نیست.

آن هیأت حاصله کمی قابل قبولتر است ولی قرینه می خواهد که آن هم غالباً نیست. ولی در وضو و.. امر شده به طهارت، یعنی مسبب از این اعمال، نه خود این اعمال. آن در جاهایی مصداق دارد ولی باز هم قرینه می خواهد از جمله در همین بحث مجسمه و خیلی از محرمات دیگر.

قسم سوم هم گفتیم همه اجزاء یک حرمت ضمنی دارد متاهی مشروط به این است که قبلش آن آمده باشد بعدش باشد، چندین شرط در آن است .

تجری

ثمره بحث هم زیاد است، یکی از ثمراتش تجری است. این اعمالی را که شروع کرد ولی به پایان نرساند، بنابراین تصویر اول، این اعمال تجری نیست، چون اصلاً مشمول حرمت نیست و کار مباح بوده است. بنابر احتمال دوم تجری نیست، چون مقدمه هیأتی است که تا جمع نشود آن هیأت نمی آید. فلذا تکلیف روی خود آن نرفته، تکلیف روی چیز دیگریست و آنها مقدمه است و مقدمه حرام، که حرام نیست اما بنابر احتمال سوم که ظاهر این است و اصل هم این احتمال است مگر این قرینه ای بر این دو احتمال باشد، اگر آن جزء آخر آمد معلوم می شود که همه اش کار حرامی را انجام داده، همه اینها مصداق این بوده، و اما اگر نیامد تجری شده است چون بالاخره در زیر پر حرمت بوده است.

متعلق حکم در ایجاد صور

استاد: بله، حکایتگری فلسفه های قصه است، فعلی که حکم به آن تعلق گرفته، تمثال الحيوان است، صنع التصوير، صنع التمثال، عمل التصاویر است، عمل التصاویر الآن وقتی می گوید يعمل المجسمه، يعمل التصوير، نمی گوید آخری يعمل التصوير است. در روایات دارد که عمل التصاویر، صنع التصاویر همه اینها می گوید صنع التصاویر والمجسمه است، از همان کار اولی که با موم شروع کرد این می گوید دارد مجسمه می سازد، یعنی خود اینها عمل المجسمه است، این مصداق این است، این که بگویم امری که حرام است، آن حکایتگری است که حاصل از این مجموعه است این دلیل می خواهد، ظاهرش این است که يعمل التصاویر، يعمل المجسمه، و این عمل التصوير و عمل المجسمه همه اینها را می گیرد.

مسبب است منتهی دلیل می خواهد که حکم روی آن رفته، فلذاست که ما نمی گویم که تصویر اول و دوم معقول نیست، کاملاً معقول است، منتهی دلیل می خواهد. اگر دلیل به خود عمل تعلق گرفته باشد یعنی عمل کل اجزاء است مشروط به هم است، در اقل و اکثر استقلالی هر جزئی تکلیفش تعلق گرفته بلا شرط است، می گوید دین هزار تومان این آقا را بده، یک تومان یک تکلیف دارد، می خواهد بقیه بیاورد، می خواهد نیاید، مصداق تکلیف مستقل است، فرقی با تکلیف استقلالی این است که همه اینها مصداق آن است ند، منتهی مصداق های ضمنی است ند که مشروط به اجتماع اند. ظاهر دلیل این است که وقتی می گوید يعمل التصوير، يعمل المجسمه، دارد پیکر تراشی می کند، همه اینها پیکر تراشی است منتهی کی تمام حرمت منجز می شود؟ وقتی که اینها همه با هم باشد. چه شرط متقدم و چه شرط متأخر.